

نگاهی به زندگی و شخصیت محمد بن ابی بکر (۱۰-۳۸ ق)

سید حسن حسینی

بنیاد پژوهشهای اسلامی، گروه تراجم و انساب

مقدمه

پس از رحلت رسول خدا ﷺ دسته‌بندیهای سیاسی خاص بین صحابه صورت گرفت. برخی

صحابه مانند عمار یاسر، مقداد، ابوذر و... قائل به امامت و خلافت حضرت علیؑ بودند، ولی گروهی دیگر با نادیده گرفتن سفارش پیامبر اکرم ﷺ در حجة الوداع، خلافت را که حق مسلم حضرت علیؑ بود، غصب کردند.

یاران امام علیؑ در طول بیست و پنج سال حاکمیت خلفای سه‌گانه بر اعتقاد خود مبنی بر امامت و فضیلت علیؑ تأکید کرده، در دوره عثمان به افشاگری علیه وی پرداختند. در این بین نقش اشخاصی چون ابوذر غفاری، عمار یاسر، مالک اشتر و محمد بن ابی بکر انکارناپذیر است. در این میان، سرگذشت محمد بن ابی بکر به واسطه مسائلی همچون اتهام شرکت در قتل عثمان و نقش فعال او در تحولات دوره خلافت امام علیؑ جای تأمل و تحقیق دارد؛ زیرا گر چه وی در دوره حیات رسول خدا ﷺ و دو خلیفه نخستین سن و سال چندانی نداشت، ولی در دوره خلافت عثمان جوانی بالغ بود که موضع مخالف وی علیه خلیفه کاملاً آشکار بود. در دوره خلافت امام علیؑ نیز از شخصیت‌های فعال سیاسی به شمار می‌آمد، اما نقش و اقدامات وی، شاید به دلیل نسبتش با ابوبکر و مسائل دیگر کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

تبیین نقش محمد بن ابی بکر در جریان قتل عثمان، موضع‌گیریهایش در مقابله با ناکشین جنگ جمل و معاویه، عزلت نشینان عثمانی، امارت او در مصر و شهادتش از مسائلی است که در این نوشتار بدانها پرداخته می‌شود.

تولد و تربیت

محمد بن عبد الله^۱ بن عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مِرة از قبیله بنی تمیم قریش، ملقب به «عابد قریش»^۲ در بیست و پنجم ذی الحجه سال دهم هجرت در حجه الوداع پیامبر اکرم ﷺ در مسیر حرکت کاروان حج از مدینه به مکه در مکانی به نام «بیدا»^۳ و به نقلی «ذی الحلیفه» یا «شجره»^۴ چشم به جهان گشود. حضرت محمد ﷺ چندی قبل از تولد، نوید ولادتش را به عایشه داده بود^۵ و پس از تولد، بر وی اسم گذاشت^۶.

پدر محمد عبدالله (ابوبکر)، از بزرگان صحابه پیامبر و نخستین خلیفه، هنگامی که درگذشت، محمد دو سال و چند ماه بیشتر نداشت. مادرش اسماء بنت عمیس از زنان بزرگ صدر اسلام است. وی ابتدا همسر جعفر بن ابی طالب بود، ولی پس از شهادت جعفر، با ابوبکر ازدواج کرد و ثمره این ازدواج محمد بن ابی بکر بود. اسماء پس از فوت ابوبکر به ازدواج حضرت علی^۷ درآمد.

محمد بن ابی بکر در خانه حضرت علی^۸ پرورش و رشد یافت. فقه و معارف و اندیشه‌هایش برگرفته از تعالیم ناب امام علی^۹ بود و برای هیچ کس - حتی پدرش ابوبکر -

۱ - نام اصلی پدر محمد، عبدالله است و ابوبکر کنیه او به شمار می‌آید.

۲ - ابی محمد بن عبدالله دینوری، المعارف، تحقیق دکتر ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا، ص ۱۷۵؛ خیرالدین زرکلی، الاعلام؛ قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶ م، ج ۶، ص ۲۲۰.

۳ - عزالدین علی بن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابه، قاهره، انتشارات المكتبة الاسلامیه، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۲۴.

۴ - یوسف بن عبدالله عبدالبر قرطبی، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق شیخ علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۲۲.

۵ - ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، تحقیق میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۲۸۸؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف، مطبعة المرتضویه، ۱۳۵۲ق، ج ۲، قسمت دوم، ص ۵۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تصحیح محمد باقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌تا، ج ۳۳، ص ۵۶۳.

۶ - در عهد رسول خدا ﷺ رسم بر این بود که اصحاب در هفتمین روز تولد فرزندانشان او را نزد آن حضرت می‌بردند و ایشان بر آنها اسم می‌گذاشت. بنگرید به: ابن شبه، تاریخ مدینه المنوره، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۳۰۳.

۷ - محمد بن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دارالکتب، ۱۹۹۰م، ج ۸، ص ۲۸۲؛ عبدالله بن مصعب زبیری، نسب قریش، تحقیق ا. لیفی برونسال، قاهره دارالمعارف للطباعة و النشر، ۱۹۵۳م، ص ۲۷۷.

فضیلت علی‌علیه‌السلام را قائل نبود.^۱ حضرت علی‌علیه‌السلام نیز او را دوست می‌داشت و وی را «فرزند خود از صلب ابی‌بکر» می‌شمرد.^۲ در نهج البلاغه به نقل از آن حضرت آمده است:

«او [محمد] دوست من بود و چون فرزندم او را پرورش داده بودم»^۳.

فضایل و عقاید

بیشتر منابع تاریخ صدر اسلام به صداقت، دیانت و نجابت محمد بن ابی‌بکر اذعان دارند. او یکی از پنج نفر خواص حضرت علی‌علیه‌السلام بود.^۴ او معتقد بود که خلفای پیشین حق علی‌علیه‌السلام را در به دست گرفتن خلافت مسلمانان پایمال کرده‌اند، در حالی که کسی سزاوارتر از آن حضرت برای احراز مقام خلافت نیست.^۵

از امام صادق‌علیه‌السلام نقل شده است هنگامی که محمد بن ابی‌بکر می‌خواست با حضرت علی‌علیه‌السلام بیعت کند به آن حضرت اظهار داشت: «گواهی می‌دهم که تو امامی هستی که اطاعت تو واجب است و پدر من در آتش می‌باشد»^۶.

مقام و منزلت محمد بن ابی‌بکر نزد امام علی‌علیه‌السلام با مقام و منزلت ابوذر غفاری نزد رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قابل مقایسه است و او از حواریون امام‌علیه‌السلام به شمار می‌آمد.^۷

احادیثی در منزلت محمد بن ابی‌بکر از ائمه اطهار‌علیهم‌السلام نقل شده است؛ از جمله:

«عمار یاسر و محمد بن ابی‌بکر هرگز به گناه

کردن و عصیان در پیشگاه پروردگار راضی نمی‌شدند». «محمد بن ابی‌بکر در مقابل بیزاری جستن از پدرش ابوبکر با امام علی‌علیه‌السلام بیعت کرد». «محمد بن ابی‌بکر در مقابل بیزاری جستن از عمر (خلیفه دوم) با امام علی‌علیه‌السلام بیعت کرد». «محمد [محمد] اگر چه از اهل بیت‌علیهم‌السلام نبود، ولی به

۱- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات نی، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۱۹۰.

۲- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۸؛ محمد حرزالدین، مفاقد المعارف، تحقیق محمد حسین حرزالدین، قم، منشورات سعید بن جبیر، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۰ش، خطبه ۶۷.

۴- چهار نفر دیگر عبارت بودند از: هاشم بن عتبه، جعدة بن هبیره مخزومی، محمد بن ابی‌حذیفه و ابن ابی‌العاص؛ بنگرید به: محمد بن حسن طوسی، رجال الکشی، تصحیح حسن المصطفی، بی‌جا، بی‌تا، ص ۶۳؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۷.

۵- شیخ مفید، الجمل و النصرة سید العترة فی حرب البصرة، تحقیق سید علی میر شریفی، قم انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۲؛ محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۶ق، ج ۷، ص ۴۹۵.

۶- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۷؛ طوسی، رجال الکشی، ص ۶۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳؛ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۹۶.

۷- حرزالدین، مفاقد المعارف، ج ۲، ص ۲۴۶.

مانند آنها نجیب بود و میان خانواده خویش از همه پاک‌تر و نجیب‌تر بود^۱.

حضرت علی‌علیه السلام نیز به خوبی محمد بن ابی‌بکر را می‌شناخت و از فضایل و روحيات او آگاهی داشت، چنان‌که روزی فرمود:

«... به خدا سوگند از آن زمان که او را شناخته بودم همواره در انتظار قضای الهی و چشم به راه پادشاه الهی بود. او کج‌تابیهای فاجران را دشمن بود و نرمی و وقار مؤمنان را دوست داشت...»^۲. محمد بن ابی‌بکر انسانی با ایمان و وظیفه‌شناس بود که تکالیفش را به درستی انجام می‌داد. حضرت علی‌علیه السلام پس از شهادت او در مصر در این خصوص گفت:

«خدا محمد را پیامرزد که هر چه توانست کوشید و تکلیف خویش را انجام داد»^۳.

او شخصی لایق و کارداران نیز بود. امام علی‌علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«او از تباهی عقل یا دین شکست نخورد»^۴.

محمد بن ابی‌بکر همواره خیرخواه مردم بود و از کسی جز ذات احدیت توفیق در کارها را نمی‌خواست و معتقد بود که باید تنها بر خدا توکل کرد. او شخصی انتقادپذیر بود و به مردم سفارش می‌کرد که چنانچه عملی از وی خلاف حق سرزند به وی تذکر دهند^۵.

او معتقد بود خداوند حضرت محمد ﷺ را امین بر وحی و فرمان خویش آفریده که کتب پیامبران قبل از خویش را تصدیق کند و راهنمای شرایع باشد. او علی‌علیه السلام را نخستین شخصی

می‌دانست که به پیامبر ﷺ ایمان آورد و در مراحل مختلف به یاری پیامبر شتافت و از جان خویش مایه گذاشت. در همان حال معاویه و بنی‌سقیان را مردمی غاصب می‌دانست که با دروغ و ریا و زور و زور به جنگ اسلام شتافته‌اند. وی جنگ در مقابل معاویه را جنگ در راه خدا و برای پیشبرد دین خدا می‌دانست. او در خصوص خلفای سه‌گانه نیز معتقد بود که آنان حق امام علی‌علیه السلام را در احراز حکومت زیر پا گذاشته‌اند و درباره عثمان معتقد بود او از احکام خدا و سنت پیامبر ﷺ عدول کرده است^۶.

۱- به نقل از امام باقر و امام صادق علیهما السلام، بنگرید به:

مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۷؛ طوسی، رجال الکشی، ص ۶۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۸۵؛ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۹۶.

۲- ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۹۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، قاهره، مطبعة الاسستقامة، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۸۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۶۵.

۳- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۸۳.

۴- احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر و دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۹۴.

۵- ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۳.

۶- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹۲؛ نصر ابن مزاحم منقری، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مؤسسة العربية الحدیثة للطبع و

فعالیت‌های سیاسی

آغاز حضور محمد بن ابی‌بکر در صحنه فعالیت‌های سیاسی و نظامی در عهد خلافت عثمان بود، اما برخی نویسندگان غربی از جمله کایتانی^۱، محمد بن ابی‌بکر را در زمره توطئه‌گران علیه قتل عمر، خلیفه دوم آورده‌اند.^۲

این نظریه به چند دلیل کاملاً مردود است:

۱- منابع و مآخذ نخستین تاریخ صدر اسلام هیچ یک به این مطلب اشاره‌ای نکرده‌اند.
۲- «کایتانی» امام علی علیه السلام را در این توطئه دخیل می‌داند که این امر کاملاً مغایر با دیدگاه‌های آن حضرت است.

۳- محمد بن ابی‌بکر به هنگام قتل عمر نوجوانی تقریباً سیزده ساله بود و نمی‌توانست در امور سیاسی دخالت خاصی داشته باشد.

محمد بن ابی‌بکر پس از طی دوره نوجوانی و رسیدن به سن بلوغ، به عنوان رزمنده در جنگ‌های دوره عثمان علیه غیر مسلمانان شرکت می‌کرد و مخالفت‌های وی با عثمان نیز در یکی از همین جنگ‌ها که به جنگ «سواری»^۳ معروف است شروع شد. در این جنگ، عثمان فرماندهی نیروی دریایی مسلمانان را به عبدالله بن سعد بن ابی سرح داد، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله ریختن خون این فرد را مباح شمرده و او را از سرزمین حجاز تبعید و قرآن هم به کفر وی تصریح کرده بود.^۴

محمد بر این اقدام عثمان و کنار گذاشته شدن صحابه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله خرده می‌گرفت.

→ النشر و التوزیع، ۱۳۸۲ق، ص ۱۱۸؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۳۹۴؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ش، ج ۲، ص ۱۵.

۱- نویسنده ایتالیایی کتاب تاریخ اسلام، منتشر شده در سال ۱۹۰۵م.

۲- ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه احمد نمایی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۰۱.

۳- در این جنگ که در سال ۳۱ یا به قولی ۳۴ ق اتفاق افتاد، فرماندهی کل سپاه مسلمانان را معاویه بن ابی سفیان برعهده داشت. تعداد کشتیهای سپاه روم به فرماندهی «هرقل» یا «هراکلیوس» حدود هفتصد عدد بود، در حالی که تعداد کشتیهای مسلمانان از صد تجاوز نمی‌کرد و نتیجه نبرد به نفع مسلمانان رقم خورد. بنگرید به: حمال الدین یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۶؛ محمدیوسف کندی، ولایة مصر، تحقیق حسین نصار، بیروت، دار بیروت للطباعة و النشر و دار صادر للطباعة و النشر، ۱۳۷۹ق، ص ۵۰.

۴- انعام / ۹۳.

در این میان، محمد بن حذیفه^۱ نیز در مخالفت با عثمان با وی هم عقیده بود. در پی اقدامات آن دو در مخالفت با عبدالله بن سعد بن ابی سرح و تشویق رزمندگان به سستی در جنگ، عبدالله نامه‌ای در شکایت از آن دو به عثمان نوشت. عثمان نیز در جواب به وی دستور داد که نباید به آنها آزاری برسد^۲.

محمد بن ابی بکر در اواخر حکومت عثمان به دلایل گوناگونی مخالف او بود:

الف - عمل نکردن به کتاب خدا^۳؛ چنان که در موضوع فرماندهی عبدالله بن سعد بن ابی سرح بر سپاه مسلمانان و حکومتش بر مصر، عثمان را گنهکار می‌شمرد و می‌گفت: آنان که به آنچه خداوند نازل کرده داوری نمی‌کنند در زمره کافران و - در آیات دیگر - ستمکاران و فاسقان هستند^۴.

ب - عمل نکردن به حق^۵ و رعایت نکردن عدالت در میان صحابه؛ زیرا عثمان بسیاری از اقوام خویش چون مروان بن حکم را بر مسند امور مهم قرار داده و صحابه بزرگ پیامبر را به کار نگرفته بود.

ج - کنار نهادن سنن پیامبر ﷺ و دو خلیفه پیشین و بی‌تفاوتی نسبت به حکام و امرایی که در نقاط مختلف قلمرو اسلامی به دلخواه خود عمل می‌کردند؛ چنان که عبدالله بن سعد بن ابی سرح در مصر و معاویه در شام خودسرانه حکم می‌دادند و محمد در ملاقات خود با عثمان از این افراد به شدت انتقاد کرد^۶.

محمد بن ابی بکر در مدت چهل روز محاصره عثمان - که از هفتم ذوالقعدة تا هجدهم ذوالحجه سی و پنجم هجری به طول انجامید^۷ - از نزدیک امور را زیر نظر داشت و بر عقیده خود مبنی بر مخالفت با عثمان اصرار می‌ورزید. حتی پس از سخنرانی عثمان برای مخالفان و در دفاع از خویش، خواهرش عایشه که به قصد حیح از

۱ - محمد بن حذیفه بن عتبة بن ربیعة بن عبد شمس، از شیعیان حضرت علی رضی الله عنه بود که در اواخر خلافت عثمان، عبدالله بن ابی سرح را از مصر بیرون کرد و سرانجام توسط کارگزاران معاویه به شهادت رسید. بنگرید به: ابن اثیر، الکامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۲۳-۲۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۸.

۲ - زیرا محمد برادر عایشه و پسر ابوبکر بود و محمد بن حذیفه نیز پسر خوانده عثمان به حساب می‌آمد؛ بنگرید به: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۸۸؛ ابن اثیر، الکامل فی الشارح، ج ۴، ص ۲۲؛ عبدالرحمان بن علی الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق دکتر سهیل زکار، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳ - ابن قتیبہ دینوری، الامامة و السیاسة، تحقیق طه محمد الزینی، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا، ج ۱، ص ۴۴؛ ابن شبة، تاریخ مدینة المنورة، ج ۴، ص ۲۸۸.

۴ - برگرفته از آیات ۴۴-۴۵ و ۴۷ سوره مائده.

۵ - ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۸۴.

۶ - طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۴۰۵.

۷ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۶.

مدینه خارج می‌شد، از محمد خواست که او را در سفر مکه همراهی کند، ولی وی از این کار سر باز زد^۱. همچنین او به درخواست (خاله‌اش) لیلی بنت عمیس مبنی بر همراهی نکردن با محاصره‌کنندگان نیز وقعی نهاد^۲.

در خصوص قتل عثمان و نقش محمد بن ابی بکر نظریات مختلفی از سوی مورخان ذکر شده است. برخی معتقدند او با چند نفر دیگر بر عثمان وارد شد و نخستین ضربه را وی بر عثمان وارد آورد^۳ و پس از آن «سوران بن حمران» و «عمرو بن حمق» ضربات نهایی را زده، وی را کشتند. نظریه دیگر معتقد است که محمد همراه سیزده نفر دیگر بر عثمان وارد شد و پس از اعتراض بر حکمرانانی که او بر مناطق مختلف گماشته بود، به یکی از آن سیزده نفر اشاره کرد که به عثمان حمله کند^۴. اما نظریه سوم نیز هست که معتقد است اگر چه محمد بن ابی بکر در تحریک مردم علیه عثمان نقش داشته، در جریان محاصره او نیز به صورت فعال حاضر بود، ولی وی قاتل عثمان نیست، بلکه پس از بیرون رفتن محمد از نزد عثمان، قاتلان بر عثمان وارد شده، وی را به قتل رساندند^۵.

دلایل چندی وجود دارد که محمد بن ابی بکر را از قتل عثمان تبرئه می‌کند:

۱- سخن غلام أم حبیبه - همسر عثمان - که اظهار کرده بود: عثمان پس از خروج محمد بن ابی بکر از نزد وی کشته شد، سپس در حالی که محمد از موضوع آگاهی نداشت، از آن غلام

پرسید که چه اتفاقی افتاده است^۶.

۲- سخن عثمان مبنی بر رفتار مناسب محمد با وی به هنگام محاصره؛ ظاهراً هنگامی که عثمان در خانه خود محبوس بود، شورشیان و از جمله طلحه اجازه خروج از خانه را به وی نمی‌دادند، ولی محمد دستور داد که وی را آزاد بگذارند^۷.

۳- بازجویی حضرت علی رضی الله عنه از محمد بن ابی بکر؛ پس از قتل عثمان، امام علی رضی الله عنه از محمد در خصوص گفته‌های همسر عثمان مبنی بر دست داشتن او در قتل عثمان سؤال کرد،

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۸۹؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۸۷؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۴۱۷.

۲- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۴۱۸.

۳- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۷۳؛ ابن شبهه، تاریخ مدینه المنوره، ج ۴، ص ۱۳۰۱؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، تصحیح طباطبایی مجد، تهران، ۱۳۷۷ش، ص ۳۸۲.

۴- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۴۰۵.

۵- ابن شبهه، تاریخ مدینه المنوره، ج ۴، ص ۱۲۸۸؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۴۱۵؛ ابن عبدربه، عقد الفرید، تصحیح احمد امین، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۹.

۶- ابن شبهه، تاریخ مدینه المنوره، ج ۴، ص ۱۳۰۰.

۷- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۴۱۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۹۱.

محمد گفت:

«بر او وارد شدم، او برایم از پدرم گفت. با او برخاستم و من توبه‌کننده به سوی خدا هستم. به خدا سوگند من او را نکشتم و به او چنگ نزد»^۱.
۴- تأکید مورخان مختلف، چه از اهل سنت و چه شیعه، بر این نکته که محمد بن ابی‌بکر، عثمان را نکشت، بلکه در اثر سخنانی که بین آنها رد و بدل شد محمد شرمگین شده از خانه عثمان بیرون رفت.^۲

برخورد با ناکثین جمل

محمد بن ابی‌بکر معتقد بود که ناکثین، خونخواهی عثمان را بهانه‌ای برای پیشبرد اهداف خویش قرار داده‌اند و در خصوص آنها می‌گفت:

«به خدا سوگند که کسی جز آنان قاتل عثمان نیست»^۳.

پس از غارت بصره از سوی اصحاب جمل، حضرت علی‌علیه‌السلام به جنگ با آنان مصمم شد و از مدینه به سمت عراق حرکت کرد. امام‌المؤمنین از «ربذه» - منزلی بین راه مکه تا کوفه - هاشم بن عتبّه را نزد ابو موسی اشعری والی کوفه فرستاد تا کوفیان را برای جنگ با ناکثین بسیج کند، ولی هنگامی که ابو موسی از این کار سر باز زد و وی را تهدید کرد، امام علی‌علیه‌السلام محمد بن ابی‌بکر و عبدالله بن عباس را به کوفه فرستاد^۴ و طی نامه‌ای ابو موسی را از حکومت کوفه عزل نمود.^۵

حضرت علی‌علیه‌السلام پس از اینکه خبر موثقی درباره موفقیت یا عدم موفقیت محمد بن ابی‌بکر و ابن عباس در جلب حمایت مردم کوفه دریافت نکرد، از «ذی قار» امام حسن‌علیه‌السلام و عمار

۱- ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۴۷؛ ابن عبدبره، عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۷۰.

۲- ابن شهبه، تاریخ مدینة المنورة، ج ۴، ص ۱۲۸۸؛ قرطبی، الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۲۳؛ ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۴، ص ۳۲۴؛ ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۴۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۴۱۵؛ ابن عبدبره، عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۶۹؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۲۹۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۸۷.

۳- شیخ مفید، الجمل و النصره سيد العترة في حرب البصره، ص ۲۳۹.

۴- در خصوص فرستاده شدن محمد بن ابی‌بکر به کوفه برخی منابع معتقدند که امام‌المؤمنین وی را دو نوبت برای بسیج مردم به کوفه فرستاد: یک بار از «ربذه» و بار دیگر از «ذی قار». این منابع معتقدند که در مرتبه اول محمد بن ابی‌بکر همراه محمد بن حنفیه یا محمد بن جعفر بن ابی‌طالب به این مأموریت فرستاده شد. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۶۲؛ طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۴۹۴؛ شیخ مفید، الجمل و النصره سيد العترة في حرب البصره، ص ۲۳۹؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۳۶۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۰۰.

۵- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳۴.

یاسر را به کوفه گسیل کرد^۱ که اینان سرانجام موفق شدند مردم را بسیج کرده به کمک آن حضرت بفرستند.

در آستانه جنگ جمل که نیروهای دو طرف آماده نبرد می‌شدند، امام علی علیه السلام محمد بن ابی بکر را به فرماندهی نیروی پیاده نظام انتخاب کرد. او در طول جنگ رشادتهای فراوانی از خود نشان داد و ثور بن عدی یکی از فرماندهان سپاه جمل را از پا درآورد^۲.

او با هزیمت یافتگان جمل رفتار مناسبی در پیش گرفت، چنان که عبدالله بن زبیر را که از سران جمل بود و از میدان نبرد جان سالم به در برده بود، نزد حضرت علی علیه السلام شفاعت کرده وی را پیش عایشه برد^۳. آن‌گاه به دستور آن حضرت عایشه را با احترام فراوان همراه چهل زن دیگر از زنان بصره به مکه و از آنجا به مدینه برد^۴.

امارت مصر

مهم‌ترین منصبی که به محمد بن ابی بکر از طرف حضرت علی علیه السلام واگذار شد، حکومت مصر بود. در این باره بیشتر منابع بر این عقیده‌اند که او قبل از انتصاب مالک اشتر بر مصر، به حکومت آنجا فرستاده شد، ولی برخی منابع، که عمدتاً منابع مصری هستند، عقیده دارند که مالک قبل از محمد به حکومت آنجا رسید. منابع مزبور عمدتاً دچار اشتباه شده، سال انتصاب محمد بر امارت مصر را نیز ۳۷ هجری دانسته^۵، و مدت حکومت او را پنج ماه ذکر

حکومت
خلافت مصر در ابتدای
قیس بن امام
ازوی به سعد بن علی (ع) به
رسید و محمد بن عباده و پس
محمد هنگامی که ابی بکر
عزلت‌نشینان مشکل شد و
شوریدند، عثمانی بر وی
تصمیم گرفت امام
مصر بگمارد مالک علی (ع)
اشتر را بر

۱- همان.

۲- ابن اعثم، الفتح، ص ۴۳۴.

۳- همان، ص ۴۲۷؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱.

۴- هندوشاه سمرقندی، تجارب السلف، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷ش، ص ۴۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹.

۵- تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۱۴؛ احمد بن علی مقریزی، الخطط المقریزیه، تحقیق محمد زینهم، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۸۲۸؛ کندری، ولایة مصر، ص ۵۴؛ محمد بن موسی دمیری، حیات الحيوان الکبری، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۳۵۰؛ زرکلی، الاعلام؛ قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء، ج ۶، ص ۲۲۰.

کرده‌اند، در حالی که طبق منابع معتبر تاریخ اسلام، او در اول رمضان سال ۳۶ هجری به حکومت مصر برگزیده شد^۱. برخی منابع نیز فرستاده شدن مالک به مصر را بعد از شهادت محمد بن ابی بکر ذکر می‌کنند^۲. اما با توجه به دلایل و شواهد موجود، حکومت مصر در ابتدای خلافت امام علی علیه السلام به قیس بن سعد بن عباده و پس از وی به محمد بن ابی بکر رسید و هنگامی که کار مصر بر محمد مشکل شد و عزلت‌نشینان عثمانی بر وی شوریدند، امام علی علیه السلام تصمیم گرفت مالک اشتر را بر مصر بگمارد. در پی این موضوع محمد از فرستاده شدن مالک نگران شد و امام علی علیه السلام نیز نامه‌ای در دلداری از وی نوشت^۳.

طی حکمی که به دستور حضرت علی توسط عبدالله بن ابی رافع^۴ در اول رمضان سال سی و شش هجری برای حکومت محمد بر مصر نوشته شد، امام علی علیه السلام او را به اجرای موارد زیر سفارش کرد:

۱- تقوای الهی و ترس از خدا در آشکار و نهان.

۲- نرمش بر مسلمانان، گذشت و انصاف بر مردم ستمدیده و احسان به آنان به اندازه توان.

۳- خشونت با تبه‌کاران و سختگیری بر ستمکاران.

۴- رعایت عدل و انصاف با اهل ذمه و پیروان ادیان دیگر.

۵- یکپارچه ساختن مردم مصر زیر لوای

اسلام حقیقی.
۶- گردآوری مالیات طبق رسوم گذشته و دخل و تصرف نکردن در آن و تقسیم بیت المال به صورت عادلانه میان مردم^۵.

در اینجا باید به این نکته اشاره شود که مصر در آن زمان به دلیل هم‌مرز بودن با شام، وجود عزلت‌نشینان عثمانی، حضور شیعیان امام علی علیه السلام و نیروهای مؤثر در قتل عثمان، وجود منابع اقتصادی و نیروی نظامی از اهمیت خاصی برخوردار بود.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا حضرت علی علیه السلام محمد بن ابی بکر را که جوانی

۱- ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۲۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۵۵۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۸۹.

۳- نهج البلاغه، نامه ۳۴.

۴- عبدالله از اصحاب و کاتبان امیرالمؤمنین و پدرش ابو رافع، غلام پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است؛ بنگرید به: حسن بن علی شعبة الحرانی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ش، ص ۱۷۶.

۵- ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۲۴؛ حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۶؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۳؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۵۵۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۴۰.

نخواست^۱ بود به حکومت مصر گماشت؟ از لابلاي تواریخ می توان دلایل ذیل را برای این انتخاب ذکر کرد:

۱- حضرت علی علیه السلام هنگامی که محمد بن ابی بکر را بر مصر گماشت، اوضاع مصر آرام بود و معاویه و عمرو عاص نیز ابتدا اقدامی برای تصرف آنجا انجام ندادند، ولی پس از فراغت از جنگ صفین و مسئله حکمیت، مهیای حمله به مصر شدند؛ چنان که عزلت نشینان عثمانی نیز ابتدا انگیزه جنگ و ستیز مسلحانه و فتنه انگیزی نداشتند و به گفته قیس بن سعد حاکم قبلی مصر، «مردمانی آرام»^۲ بودند، ولی پس از جنگ صفین کار را بر محمد بن ابی بکر در مصر مشکل کردند.

۲- خلوص نیت، دلیری، پارسایی و نجابت محمد بن ابی بکر عاملی دیگر در انتصاب وی بود، به طوری که حضرت علی علیه السلام درباره او فرمود:

«او را فرزندی خیرخواه و کارگزاری کوشا و شمشیری برنده و ستونی بازدارنده می شماریم»^۳.

شایان یادآوری است که در حکومت حضرت علی علیه السلام بر خلاف دوره عثمان، زمامداری به مردانی که اهل دیانت، عفت و نجابت بودند واگذار گردید و بر اساس همین رویکرد زمامداران دوره عثمان تعویض شدند.

۳- تمایل مصریان به محمد بن ابی بکر، به طوری که آنان نسبت به وی کمال محبت را

داشته، ولایت او را بر خود از هر کس دیگری بهتر می دانستند. آنان در سال سی و پنج هجری، هنگامی که عثمان را محاصره کرده بودند، از وی خواستند محمد را به جای عبدالله بن ابی سرح بر مصر بگمارد^۴.

۴- ویژگیهای پسندیده اخلاقی، مردم داری و انتقادپذیری محمد عامل دیگر انتصاب وی بود، چنان که در سخنرانی خود برای مردم مصر به آنان حق داد که از وی انتقاد کنند و عیبش را به او اظهار دارند^۵.

محمد بن ابی بکر و عزلت نشینان عثمانی

نخستین مسئله ای که محمد بن ابی بکر در مصر با آن روبه رو گردید، مشکل عزلت نشینان بود. آنان کسانی بودند که پس از قتل عثمان به خونخواهی وی و به منظور شراکت در غم کشته شدن او در «خربت» یکی از مناطق مصر گرد آمده، گوشه گیری و عزلت پیشه کردند و از بیعت با

۱- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۷۱.

۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۱؛ طبری،

تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۵۵۵؛ ابن

ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۰؛

مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۳۸.

۳- نهج البلاغه، نامه ۳۵.

۴- ابن اعثم، الفتح، ص ۳۶۴؛ ابن قتیبه، الامامة و

السیاسة، ج ۱، ص ۳۹؛ ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج ۴،

ص ۲۶۷.

۵- ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۲۶.

حضرت علی علیه السلام سر باز زدند. ابتدا یزید بن حارث کنانی، فرماندهی آنها را بر عهده داشت، ولی پس از موضوع حکمیت، مسلمة بن مخلد انصاری و معاویة بن خدیج^۱ نیز به آنان پیوسته، دو گروه مجزا از عزلت‌نشینان را تشکیل دادند.

عزلت‌نشینان در ظاهر مشکلی برای حکومت مرکزی محسوب نمی‌شدند، ولی حضرت علی علیه السلام با توجه به پیامدهای حرکت آنها معتقد بود که باید بیعت کنند، یا آماده جنگ شوند.

ظاهراً قیس بن سعد - حاکم پیشین مصر - معتقد به درگیر نشدن با آنها بود^۲، ولی محمد این روش را در پیش نگرفت، بلکه به تبعیت از دستور امام علی علیه السلام پس از یک ماه از ورودش به مصر نامه‌ای به عزلت‌نشینان نوشته از آنان خواست به فرمانش درآمده با او بیعت کنند، یا از مصر خارج شوند. آنان این پیشنهاد را نپذیرفته اظهار داشتند که: «در جنگ با ما عجله نکن»^۳.

محمد مدتی با آنان مدارا کرد تا جنگ صفین به اتمام رسید. آنها نیز ابتدا از رویارویی با محمد بیم داشتند و به واقع دارای رهبری نیرومند نبودند، ولی با پایان یافتن جنگ صفین و مسئله حکمیت و متشنج شدن اوضاع خلافت اسلامی جرئت مخالفت یافته، علم طغیان برافراشتند.

آنچه از قراین برمی‌آید، محمد در سال ۳۷ هجری، در رویارویی با عزلت‌نشینان، ابتدا عمرو بن بدیل بن ورقاء خزاعی را به سوی آنان فرستاد که وی موفق شد تعداد زیادی از آنها را از

بین برده، اموالشان را ضبط و گروهی را نیز زندانی کند^۴. پس از آن، سپاهی به فرماندهی حارث بن جهمان جعفی برای مقابله با آنان فرستاد، که حارث شکست خورد و کشته شد. سپاه دیگر محمد به فرماندهی ابن مضاهم کلبی نیز شکست خورد و ابن مضاهم جان خود را از دست داد^۵.

ظاهراً محمد بن ابی بکر پس از جنگهایی که با عزلت‌نشینان داشت، با درک این موضوع که قادر به از بین بردن فتنه آنان نیست با آنها قرارداد

۱ - معاویة بن خدیج (خدیج) فردی ملعون و ناپاک و از سپاهیان معاویة بن ابی سفیان در جنگ صفین بود که حضرت علی علیه السلام را سب می‌کرد. بنگرید به: ترجمه الغارات، ص ۱۰۴؛ مسلمة بن مخلد انصاری نیز فردی ضعیف النفس و از عوامل معاویة در جنگ صفین و در سرزمین مصر و غرب بود که در اواخر حکومت معاویة فوت کرد. بنگرید به: ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲ - طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۷۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۰۵؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۳، ص ۱۳۱۷؛ کندی، ولایة مصر، ص ۵۰.

۳ - ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۵۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۳.

۴ - کندی، ولایة مصر، ص ۵۱.
۵ - ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۵۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۸؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۵۵۷؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۱۴.

با
مصتر و بیچیده تر شدن
سرکوب ناتوانی وضعیت
محمد در
خرده گیر عزت نشینان و نیز
که او را کم سن و مصریان
علی (ع) دانستند، سال
تصمیم حضرت
قیدر تمندتر و با گرفت فردی
این منطقه
نماید تجربه تر

را از فرمانداری مصر عزل می‌کردم، فرماندار
جایی قرار می‌دادم که اداره آنجا بر تو آسان تر و
حکومت تو در آن سامان خوش تر است. همانا
مردی را فرماندار مصر قرار دادم که نسبت به ما
خیرخواه و به دشمنان ما سخت گیر و درهم
کوبنده بود. خدا او را رحمت کند که ایام زندگی
خود را کامل و مرگ خود را ملاقات کرد...^۴

۱- کندی، ولایة مصر، ص ۵۱؛ مقریزی، الخطط

المقریزی، ج ۱، ص ۸۲۸

۲- عبدالرحمان سیوطی، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر

و القاهرة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره،

دار احیاء الکتب العربیة، ج ۱، ص ۵۸۳.

۳- ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴- نهج البلاغه، نامه ۳۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج

←

صلحی بست و آنان پذیرفتند که به فسطاط، مقر
حکومت محمد وارد نشوند و پس از آن به
سرزمینهای تحت حاکمیت معاویه بن
ابی سفیان کوچ کرده، سرانجام به او پیوستند^۱.

با بیچیده تر شدن وضعیت مصر و ناتوانی
محمد در سرکوب عزت نشینان و نیز خرده گیری
برخی از مصریان که او را کم سن و سال
می‌دانستند^۲، حضرت علی (ع) تصمیم گرفت
فردی قدرتمندتر و با تجربه تر روانه این منطقه
نماید. به همین خاطر مالک اشتر را از «نصیبین» -
مرکز حکومت وی - فرا خوانده، راهی مصر کرد.
حضرت علی (ع) به مالک اشتر در خصوص
محمد بن ابی بکر طی نامه‌ای چنین نوشت:

«... من محمد بن ابی بکر را امارت مصر
دادم. گروهی بر او خروج کرده‌اند، او جوانی
نوخاسته است. نه در جنگها تجربه‌ای دارد و نه
در دیگر کارها آزموده است. نزد من بیا بنگریم که
چه انجام دهیم»^۳.

اگر چه مالک پس از حرکت به سوی مصر در
منطقه‌ای به نام «قلم» توسط عوامل معاویه به
شهادت رسید، اما محمد از اینکه امام شخص
دیگری را به جای وی به حکومت مصر گماشته
بود دلگیر شد. امام علی (ع) در جهت دلجویی از
محمد به وی چنین نوشت:

«... به من خبر داده‌اند که از فرستادن اشتر به
سوی محل فرمانداریات، ناراحت شده‌ای، این
کار را به دلیل کند شدن و سهل انگاریات یا
انتظار کوشش بیشتری از تو انجام نداده‌ام. اگر تو

محمد بن ابی بکر در جواب امام علی علیه السلام اظهار کرد:

«... در میان مردم کسی نیست که با دشمن امیر المؤمنین دشمن تراز من باشد و با دوستانش مهربان تر و دلسوزتر از من باشد. من بسیج نبرد کرده‌ام، مردم را امان داده‌ام، جز کسانی را که با ما سر جنگ دارند و مخالفت با ما را آشکار کرده‌اند. من پیرو امیر المؤمنین هستم و نگهبان او...»^۱.

آنچه از قراین و شواهد برمی‌آید، عزلت‌نشینان رابطه‌ای نزدیک با معاویه و حکومت شام داشته‌اند. در واقع این دو جبهه در یک موضوع نظر مشترکی داشتند: هر دو گروه مخالف حکومت حضرت علی علیه السلام بودند و محمد بن ابی بکر را قاتل عثمان می‌دانستند. بدین سان سران عزلت‌نشینان که عبارت بودند از معاویه بن حدیج و مسلمة بن مخلد هر دو در جنگ صفین در صف مخالفان امام علی علیه السلام قرار داشتند و به احتمال فراوان آنها از طرف معاویه مأموریت ایجاد اغتشاش و جذب نیروهای خونخواه عثمان را در مصر چندی قبل از جنگ مصر و فتح آنجا برعهده داشتند.

در آستانه یورش نیروهای شام به مصر، معاویه بن ابی سفیان نامه‌ای به سران عزلت‌نشینان - مسلمة بن مخلد و معاویه بن حدیج - برای پیوستن آنان به خود نوشت. او در نامه آنان را به علت موضعی که در خونخواهی عثمان در پیش گرفته بودند ستود و به آنها وعده داد که حقوقشان در سلطنت بنی امیه محفوظ

خواهد بود^۲. آنها نیز از معاویه خواستند هر چه زودتر نیروهایش را به کمک آنها بفرستد.

هنگامی که سپاه معاویه به فرماندهی عمرو عاص بر مصر حمله برد، نیرویی بالغ بر ده هزار نفر^۳ از عزلت‌نشینان عثمانی به آنها پیوست و در جنگ نابرابری که روی داد، آنان عامل مؤثری در شکست محمد بن ابی بکر بودند. معاویه بن حدیج، در ظاهر به بهانه خونخواهی عثمان به سپاه شام پیوست، اما او در نهران به امید شرکت در حکومت آینده معاویه بن ابی سفیان با وی همکاری کرد و به همین دلیل در سال چهل و هفت هجری حکومت مصر از طرف معاویه به او واگذار گردید و این در واقع پاداش

→ ۴، ص ۷۲؛ ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۶۱؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۲۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۵۸۴؛ سیوطی، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة، ج ۱، ص ۵۸۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۰۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۶۰؛ محمودی، نهج السعادة، ج ۵، ص ۱۱۰.

۱ - ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۶۹؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۷۳.

۲ - طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۷۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۶۲؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۳، ص ۱۳۱۸.

۳ - سیوطی، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة، ج ۱، ص ۵۸۴؛ البته احتمال اغراق‌گویی در تعداد نیروهای عزلت‌نشینان وجود دارد.

همکاری‌اش برای شکست دادن محمد بن ابی بکر در سال سی و هشت هجری بود.^۱

مکاتبات محمد بن ابی بکر

با حضرت علی علیه السلام

آنچه از قراین برمی آید، در دوره حکومت محمد بر مصر چندین مکاتبه میان وی و امام علیه السلام صورت گرفته است که از میان آنها دو فقره نامه آن حضرت به محمد در نهج البلاغه موجود است^۲ و بقیه در کتب تاریخی و فقهی اسلام ذکر شده است.

موضوع نامه‌های یاد شده عبارت بود از توصیه‌های اخلاقی و اجتماعی، مسائل فقهی و حقوقی و نیز مسائل سیاسی که محمد با آنها سر و کار داشت. بافت اجتماعی مصر به گونه‌ای بود که فرقه‌های مختلف مذهبی از جمله مسیحیان، یهودیان، بت‌پرستان و... با مسلمانان در هم آمیخته بودند و در برخی موارد در گستره روابط اجتماعی آنان با یکدیگر مشکلاتی بروز می‌کرد که محمد مجبور بود برای حل آنها به امام علی علیه السلام متوسل گردد؛ مثلاً در یکی از مکاتبات وی از امام علی علیه السلام در خصوص مرد مسلمانی که با یک زن مسیحی زنا کرده و حکم زندیقانی که بت‌پرست بودند سؤال کرده بود.

مشکلات فقهی و شرعی محمد در مصر باعث شد که وی طی نامه دیگری از امام علیه السلام در خصوص مسائل کلی قضاوت، حلال و حرام، سنتها و... راهنمایی بخواهد.^۳ امام علی علیه السلام از

این درخواست محمد به شگفت آمده، خوشحال گردید^۴ و نامه مفصلی^۵ در جواب وی نوشت و در آن راجع به مسائل مختلفی از قبیل قضاوت، مرگ، حساب، ویژگیهای بهشت و جهنم، امامت، وضو، اوقات نماز، رکوع، سجود، ادب، امر به معروف و نهی از منکر، روزه، اعتکاف، زناذقه و مرد نصرانی که با زنی مسلمان مرتکب زنا شده و مطالب دیگر سخن به میان آورد.^۶

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۳۰.

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۷ و ۳۴.

۳- تقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴- همان؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۴۲؛ محمودی، نهج السعاده، ج ۴، ص ۱۱۳؛ حرّانی، تحف العقول، ص ۱۷۷؛ شیخ مفید، الامالی، ترجمه حسین استاد ولی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، ۱۳۶۴ش، ص ۲۹۰.

۵- محمد بن ابی بکر این نامه را همواره مورد توجه قرار می‌داد. پس از هجوم عمرو عاص به مصر این نامه و نامه‌های دیگر محمد به شام نزد معاویه فرستاده شد. معاویه آنها را حفظ کرد. این نامه‌ها در خزینه‌های بنی امیه ماند تا اینکه در دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز، وی آنها را آشکار ساخت. بنگرید به: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۱۱؛ شوشتری، نهج الصباغه، ج ۱۴، ص ۴۵۰؛ حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۲، ص ۲۴۷.

۶- تقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۲۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۵۴-۵۵۰؛ شوشتری، نهج الصباغه، ج ۱۴، ص ۴۶۰-۴۵۳.

محمد و معاویه

محمد بن ابی بکر همانند مولایش حضرت علی رضی الله عنه، معاویه را شخصی غاصب، ظالم و فریبکار می‌دانست. قیس بن سعد حاکم پیشین مصر به محمد پیشنهاد کرده بود که سیاست حيله و فریبکاری را علیه معاویه به کار گیرد و از رویارویی جدی با او بپرهیزد، اما محمد که شخصی راستگو و درستکار بود، فریبکاری و حيله‌گری در اندیشه‌اش جایگاهی نداشت. از این رو در همان نخستین ایام حکومتش بر مصر نامه‌ای به معاویه نوشت که در آن حضرت علی رضی الله عنه را تنها شخص لایق امامت و خلافت دانسته بود و معاویه را نفرین شده، فرزند نفرین شده خوانده بود و خطاب به وی اظهار داشت:

«تو و پدرت همواره برای دین غائله برپا می‌کردید و برای خاموش کردن پرتو خدا می‌کوشیدید و به این منظور لشکرها فراهم کرده، مالها هزینه کردید و با قبایل در این مورد هم‌پیمان شدید... بازماندگان احزاب و سران نفاق و دشمنان رسول خدا به تو پناه آورده‌اند و تو را ملجأ خویش ساخته‌اند... وای بر تو چگونه خودت را همسنگ علی رضی الله عنه می‌دانی و حال آنکه او وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وارث او و شوهر فرزند اوست و نخستین کس از مردم است که از او پیروی کرده است...»^۱

معاویه نیز در جواب محمد او را سرزنش‌کننده پدر خود خواند و عنوان داشت که وی و ابوبکر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رعایت حق

حضرت علی رضی الله عنه را می‌کرده‌اند و فضیلت آن حضرت بر آنها آشکار بوده است. او در نامه خود اظهار داشت که ابوبکر و عمر بن خطاب نخستین کسانی بودند که هماهنگ، با علی رضی الله عنه به مخالفت پرداختند. او عنوان کرد که پدر محمد زمینه حکومت وی (معاویه) و استواری پادشاهی او را فراهم کرده و ابوبکر را پایه‌گذار حکومت خود خوانده، خود را شریک ابوبکر دانست.^۲

نامه محمد بن ابی بکر به معاویه و جواب آن بیانگر واقعیتهای مهمی است؛ از جمله:

۱- برخی خصایل منفی معاویه بن ابی سفیان از جمله دشمنی او با اسلام و اتحادش با سران کفر و نفاق را افشا کرد.

۲- امامت حضرت علی رضی الله عنه و فضیلت ایشان بر سایر صحابه پیامبر را اثبات کرد، چرا که

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹۲؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۱۵؛ منقری، وقعة صفین، ص ۱۱۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹۴؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۱۶؛ منقری، وقعة صفین، ص ۱۱۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۶؛ نکته قابل ذکر اینکه طبری از آوردن متن دو نامه یاد شده خودداری کرده است؛ زیرا به گفته وی: «مطالبی در آن هست که عامه تحمل آن را ندارند». بنگرید: به: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۵۵۷.

معاویه خود اقرار کرد که او و ابوبکر و عمر در زمان پیامبر ﷺ حق حضرت علی ﷺ را رعایت می‌کرده‌اند.

۳- معاویه با جوابی که برای محمد نوشت، مشروعیت خلافت ابوبکر، عمر و عثمان را زیر سؤال برد و در واقع آشکارا این موضوع را مطرح ساخت که با توجه به اینکه ابوبکر و عمر، خلافت و امامت را حق مسلم حضرت علی ﷺ می‌دانستند، باز با یکدیگر برنامه‌ریزی کرده حکومت را به دست گرفتند.

شواهد دال بر این است که محمد بن ابی بکر در جنگ صفین در سپاه امام علی ﷺ علیه معاویه جنگید^۱. او در جریان جنگ همراه حسنین ﷺ در رکاب حضرت علی ﷺ قرار داشته و آن حضرت وی را فرمانده پیاده نظام، و به نقلی، فرمانده میسره سپاه خویش قرار داده بود^۲. وجود محمد در سپاه امام علی ﷺ نقطه قوتی به شمار می‌آمد. سپاه امام علی ﷺ در اشعار خود علیه شامیان این شعر را می‌سرودند: «هان پاک، پسر پاک محمد بن ابی بکر همراه ماست»^۳.

در ادامه جنگ هنگامی که معاویه، عبدالله بن عمر بن خطاب را با سپاهی منظم به جنگ امام علی ﷺ فرستاد، امام ﷺ محمد را با سپاهی از سواران به سوی او فرستاد که میان آنان جنگی در گرفت و تعداد زیادی از دو طرف کشته شدند^۴.

محمد در جریان صفین رشادتهای خاصی از

خود نشان داد و تعداد زیادی از شامیان را از بین برد^۵.

جنگ معاویه و عمرو عاص و غلبه

آنان بر محمد بن ابی بکر

پس از پایان جنگ صفین و موضوع حکمیت و هنگامی که امور مصر به علت شورش عزلت‌نشینان عثمانی بر محمد مشکل شده بود، معاویه تصمیم گرفت مصر را از چنگ وی درآورد. در پی این تصمیم او به عزلت‌نشینان عثمانی نامه‌ای نوشته آن را به پایداری در مقابل محمد بن ابی بکر تشویق کرد^۶. او به عمرو عاص دستور داد که شش هزار مرد جنگی را برای حمله به مصر مهیا کند. عمرو عاص در شمال مصر توقف کرده، نامه‌ای به محمد بن ابی بکر نوشت و اظهار داشت که دوست ندارد خون وی را بر زمین ریزد و آسیبی به او رسد. او از محمد

۱- حمد بن علی کنانی، الاصابة فی تمييز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۸۵۳م، ج ۶، ص ۱۵۲؛ قرطبی، الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۲۲؛ زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۲۲۰؛ ابن تغری، النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۷۰.

۳- منقری، وقعة صفین، ص ۲۹۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۱۲.

۴- ابن اعثم، الفتوح، ص ۵۳۳.

۵- همان، ص ۵۴۰.

۶- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۳۱؛ ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۷۵.

خواست تا مصر را ترک گوید؛ چرا که مصریان از تبعیت او پشیمان‌اند.^۱

معاویه نیز نامه‌ای برای محمد بن ابی بکر نوشته بود که به پیوست نامه عمرو عاص به وی داده شد. او در آن نامه محمد را متهم به توطئه علیه عثمان کرد و در ادامه تأکید کرد که بیشتر مصریان با شامیان هستند و از معاویه برای مقابله با وی کمک خواسته‌اند. او تأکید کرد که تنها به این سبب برای وی نامه می‌نویسد که دوست ندارد یک قریشی را مثله کند و به قتل رساند و در پایان به این نکته اشاره کرد که محمد از قصاص خونخواهان عثمان نجات نخواهد یافت.^۲

محمد بن ابی بکر هر دو نامه معاویه و عمرو عاص را نزد حضرت علی^{رضی الله عنه} فرستاد. حضرت در جواب محمد، او را به مقاومت در مقابل آنها تشویق کرد و امید داد که سپاهی به کمکش خواهد فرستاد.^۳ امام علی^{رضی الله عنه} به محمد بن ابی بکر دستور داد نامه‌های عمرو عاص و معاویه را پاسخ مناسبی بفرستد. محمد در جواب معاویه نوشت که در مسئله عثمان از وی پوزش نمی‌خواهد و از معاویه انتقاد کرد که به خیال خود محمد را اندرز می‌دهد و نیکخواه اوست و تأکید کرد که از کشته شدن و مثله گشتن نمی‌هراسد و امید پیروزی در این جنگ را دارد و به معاویه هشدار داد که خداوند جزای ستمکاری وی نسبت به مسلمانان را خواهد داد و بازگشت همه را به سوی خدا دانست^۴ و در جواب عمرو

عاص او را دروغگو و اسیر شیطان خواند.^۵ در جنگ نابرابری که میان سپاه شش هزار نفری معاویه و به پشتیبانی عزلت‌نشینان عثمانی صورت گرفت، سپاه دو هزار نفری محمد بن ابی بکر به فرماندهی کنانه بن بشر، در منطقه «المسناة» شکست خورد و کنانه بن بشر فرمانده سپاه محمد نیز به شهادت رسید.^۶

شهادت محمد بن ابی بکر

در خصوص چگونگی شهادت محمد بن ابی بکر چند دیدگاه وجود دارد. بیشتر منابع بر

۱ - ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۷۷؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۷۶؛ ابن تغری، النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲ - ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۲۷؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۷۶؛ ابن تغری، النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۱۴۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۰۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۲۲.

۳ - ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۷۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۰۱؛ محمودی، نهج السعاده، ج ۵، ص ۱۱۲.

۴ - ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۸۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۲۴. همان.

۵ - فرماندهان سپاه شام در این جنگ عبارت بودند از: یزید بن اسد بجلی (فرمانده شامیان)، مردی از قبیله خثعم (فرمانده فلسطین)، معاویه بن حدیج (فرمانده عزلت‌نشینان) و ابوالاعور سلمی (فرمانده اهل اردن). بنگرید به: کندری، ولایة مصر، ص ۵۲.

این عقیده‌اند که پس از شکست سپاه محمد در مقابل شامیان، اطرافیانش او را تنها گذاشته، متواری شدند و محمد به تنهایی به خرابه‌ای پناه برد و در آن پناهگاه از سوی معاویه بن حدیج به شهادت رسید و در دل الاغ مرده‌ای قرار داده شده سوزانده شد^۱. همچنین گفته شده که او پس از متواری شدن اطرافیانش در خانه جبلة بن مسروق یازنی از بنی غافق پنهان شد و پس از آن در جنگ با معاویه بن حدیج و در میدان جنگ به شهادت رسید^۲ و نیز نقل شده که عمرو عاص وی را اسیر کرد و سپس به شهادت رساند^۳. تاریخ شهادت محمد بن ابی بکر را در ماه صفر سال ۳۸ هجری دانسته‌اند^۴.

در خصوص علل شکست و ناکامی محمد بن ابی بکر در حکومت مصر چند عامل را می‌توان ذکر کرد:

۱- مهم‌ترین عامل، نابرابری نیروی محمد بن ابی بکر با سپاه مشترک شام و عزلت‌نشینان بود. چنان که یاد شد، سپاه شام حدود شش هزار نفر بود، در حالی که سپاه محمد دو هزار نفر بیشتر نبود^۵. این نیروی اندک به محض شهادت کنانه بن بشر، فرمانده سپاه محمد از اطرافش پراکنده شدند و میدان را برای شامیان خالی گذاشتند.

۲- ساختار جامعه مصر که در آن زمان مجموعه‌ای از فرقه‌های مختلف مذهبی را در خود جای داده بود و هیچ‌گونه اتحادی میان آنها حاکم نبود و با اندک احساس خطری محمد را

تنها گذاشته، به صف مخالفان وی پیوستند. حضرت علی رضی الله عنه دربارهٔ مردم مصر پس از شهادت محمد چنین گفت:

«بدانید که مصر را جماعتی از فاجران و دوستان جور و ستم و کسانی که مردم را از راه خدا منحرف می‌سازند و اسلام را به کثر راهه خواهند تصرف کردند»^۶.

۳- پیوستن عزلت‌نشینان عثمانی به سپاه شام. آنان با توافقی که پیشتر با شامیان صورت داده بودند نیرویی بالغ بر ده هزار نفر^۷ به کمک معاویه فرستادند که عامل مهمی در شکست محمد بود.

۱- قرطبی، الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۲۳؛ دمیری، حیات الحيوان الکبری، ج ۱، ص ۳۵۰؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۳، ص ۱۳۱۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۰۳؛ ابن تغری، النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۱۴۴؛ ابن شبه، تاریخ مدینة المنوره، ج ۴، ص ۱۲۸۵.

۲- عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۷۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۳۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۸۰.

۳- قرطبی، الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۲۳؛ عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۷۰.

۴- ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۸۵؛ دمیری، حیات الحيوان الکبری، ج ۱، ص ۳۵۰؛ قرطبی، الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۲۲.

۵- ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۸۲.

۶- همان، ج ۱، ص ۲۹۷.

۷- سیوطی، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة، ج ۱، ص ۵۸۴.

۴- بُعد مسافت و دوری مصر از مرکز حکومت حضرت علی‌علیه السلام که باعث می‌شد سپاه کمکی امام علی‌علیه السلام به موقع به مصر نرسد.

۵- اهمال و سستی مردم کوفه در کمک‌رسانی به محمد بن ابی بکر. هنگامی که نامه استغاثه محمد به امام علی‌علیه السلام رسید آن حضرت برای مردم کوفه به سخنرانی پرداخت و ضرورت کمک به او را گوشزد کرد؛ اما مردم کوفه وقعی ننهادند و روز پس از سخنرانی آن حضرت جز اندکی از افراد کسی مہیای عزیمت به مصر نشده بود. امام علی‌علیه السلام شب هنگام سران قبایل کوفه را گرد آورد و برای آنان سخنرانی کرد. مالک بن کعب ارحبی داوطلبانه فرماندهی نیروی اعزامی به مصر را به عهده گرفت؛ اما پس از یک ماه، و به قولی پنجاه روز، نیروی اندکی حدود دو هزار نفر گرد آمدند. آن نیرو نیز هنوز چند منزلی بیشتر به سوی مصر حرکت نکرده بود که خبر شهادت محمد به آنها رسید و آنان نیز بازگشتند.^۱

۶- جوانی و کم‌تجربگی محمد بن ابی بکر در امور سیاسی و نظامی. حضرت علی‌علیه السلام پس از شهادت محمد بن ابی بکر این موضوع را مطرح کرد و اظهار داشت که محمد جوانی نوحاسته بود، «می‌خواستم هاشم بن عتبه را فرماندار مصر کنم. اگر او را انتخاب می‌کردم میدان را برای دشمنان خالی نمی‌گذارد و به عمرو عاص و لشکریانش فرصت نمی‌داد. نه اینکه بخوام محمد بن ابی بکر را نکوهش کنم که او مورد علاقه و محبت من بوده و در دامن من

پرورش یافته بود»^۲.

حضرت علی‌علیه السلام در واقع چندی قبل از شهادت محمد بن ابی بکر به این موضوع پی برده بود که کار مصر را می‌باید فردی با تجربه‌تر و کارآزموده‌تر برعهده گیرد؛ از این رو، امام علی‌علیه السلام مالک اشتر را که شخصی کارآزموده‌تر و ثابت‌قدم‌تر از محمد در امور سیاسی و نظامی بود به مصر فرستاد که در راه مصر به شهادت رسید.

شهادت محمد بن ابی بکر و فتح مصر از سوی شامیان بر حضرت علی‌علیه السلام بسیار گران آمد. ایشان علی‌علیه السلام طی خطبه‌ای اهمال و سستی مردم کوفه و عدم اطاعت آنان را در کمک به محمد مورد نکوهش قرار داد و در نامه‌ای در این خصوص به عبدالله بن عباس نوشت:

«اما بعد، همانا مصر سقوط کرد و فرماندارش محمد بن ابی بکر که خدا او را رحمت کند شهید گردید. در پیشگاه خداوند او را فرزندی خیرخواه و کارگزاری کوشا و شمشیری برنده و

۱- ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۹۱؛ ابن تغری، النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۱۴۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۰۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۶۶؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۶۸؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴؛ ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۰۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۰۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۶۶.

ستونی بازدارنده می‌شماریم. همواره مردم را برای پیوستن از آغاز تا انجام فرا خواندم، عده‌ای با ناخوشایندی آمدند و برخی به دروغ بهانه آوردند و بعضی خوار و ذلیل بر جای ماندند. از خدا می‌خواهم به زودی مرا از این مردم نجات دهد. به خدا سوگند اگر در پیکار با دشمن، آرزوی من شهادت نبود و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست می‌داشتم حتی یک روز با این مردم نباشم و هرگز آنان را دیدار نکنم»^۱.

غم و اندوه حضرت علی‌علیه‌السلام در خصوص شهادت محمد بن ابی بکر به اندازه‌ای بود که هنگامی که عبدالله بن شعیب - مأمور امام‌علیه‌السلام در شام - در خصوص شادی مردم شام از شهادت محمد بن ابی بکر خبر داد، آن حضرت گفت: «همانا اندوه ما بر شهادت او به اندازه شادی شامیان است، جز آنکه از آنان یک دشمن و از ما یک دوست کم شده است»^۲.

امام‌علیه‌السلام در جای دیگر اظهار کرد:

«ما شهادت او را به حساب کار خدا می‌گذاریم»^۳ و به درستی که «او شهید زنده‌ای است که نزد خداوند روزی می‌خورد»^۴.

درباره محل دفن محمد بن ابی بکر نقل شده که وی در موضعی که به شهادت رسید، در مسجدی به نام «زمام» در خارج شهر فسطاط به خاک سپرده شد. برخی معتقدند که تنها سر او در آن مکان به خاک سپرده شده است^۵، ولی برخی دیگر بر این عقیده‌اند که گروهی از مسلمانان پیکر وی را به همراه سرش در مسجد «زمام» به

خاک سپرده‌اند^۶.

از بازماندگان محمد بن ابی بکر می‌توان از قاسم بن محمد بن ابی بکر (م ۹۲ یا ۱۰۸ق)، فقیه و عالم بزرگ مدینه^۷ یاد کرد که پس از شهادت محمد، سرپرستی او بر عهده عمه‌اش عایشه گذاشته شد و او قاسم را تربیت کرد^۸. قاسم از اصحاب و خواص امام سجاد و امام باقر علیهما السلام بود. از اولاد قاسم از «ام فروه»، همسر امام محمد باقر علیهما السلام می‌توان یاد کرد که امام جعفر صادق علیهما السلام از وی متولد شده است^۹.

- ۱- نهج البلاغه، نامه ۳۵: الغارات، ج ۱، ص ۲۹۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۲۳؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۸۳؛ النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۱۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۶۶؛ نهج السعاده، ج ۵، ص ۱۱۵.
- ۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۲۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۶۴.
- ۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۳۰.
- ۴- سلیم بن قیس کوفی، کتاب سلیم بن قیس کوفی، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، ص ۲۲۷.
- ۵- دمیری، حیات الحیوان الکبری، ص ۱، ص ۳۵۱.
- ۶- زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۲۲۰؛ حرز الدین، مرقد المعارف، ج ۲، ص ۲۴۴.
- ۷- ابوالحسن علی بن حسن مسعودی، تنبیه الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ش، ص ۲۶۴.
- ۸- عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابه، ج ۶، ص ۱۵.
- ۹- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۹۰؛ حرز الدین، مرقد المعارف، ج ۲، ص ۲۴۹.